

دو فصلنامه قرآن در آینه پژوهش

سال اول، شماره اول

بهار و تابستان ۹۳

صفحات ۱۳-۲۷

پژوهشی تطبیقی در آیات ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف(ع) در تفاسیر فریقین*

دکتر محمدتقی دیاری بیدگلی**

فرشته حاجی شاه کرمی***

چکیده

سوره یوسف(ع)، بر اساس نصّ قرآن از بهترین و آموزنده‌ترین داستان‌های قرآنی است که پروردگار متعال از آن به «احسن القصص» یاد کرده است؛ لکن این سوره نیز از هجده شبهه‌ها و اسرائیلیات در امان نمانده و برخی از آیات آن به شدت دست‌خوش اقوال متعدّد مفسّران شیعه و اهل سنّت شده است و بعضاً روایاتی بسیار ناشایست، به درون تفاسیر راه یافته که سبب خدشه‌دار شدن سیمای توحیدی و مقام عصمت حضرت یوسف(ع) می‌شود. از جمله آیاتی که معرکه آرای بسیاری از مفسّران قرار گرفته، آیات ۵۲ و ۵۳ این سوره است که در آن ماجرای اعاده حیثیت حضرت یوسف(ع) بیان شده است؛ از این رو، در این مقاله تلاش شده تا با تبیین و بررسی آرای مفسّران فریقین، تفسیری صحیح و هماهنگ با سیاق معنوی و محتوایی از آیات یادشده ارائه شود.

کلید واژه‌ها: اسرائیلیات، یوسف(ع)، تفاسیر فریقین، عصمت، توحید ربوبی، روایات تفسیری.

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۰۹

*- تاریخ دریافت: ۹۳/۰۳/۱۸

mt_diari@yahoo.com

** دانشیار دانشگاه قم

shahkarami.f@gmail.com

*** دانش‌آموخته ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

مقدمه

با نفوذ روایات اسرائیلی به تفاسیر قرآنی و وارونه نشان دادن حقایق دینی و سرگذشت انبیاء، سوره یوسف(ع) نیز بی نصیب نمانده است تا به آنجا که جاعلان حدیث و اشاعه‌دهندگان این روایات باطل از هر روزنه‌ای برای تخریب چهره حضرت یوسف(ع) - که در قرآن از وی با ویژگی «مخلص» نام برده شده است^۱ - استفاده کرده‌اند؛ مفاد برخی از این روایات به‌عنوان باور میان عامه مردم پذیرفته شده است.

ماجرای اعاده حیثیت حضرت یوسف(ع)، در آیات ۵۰ تا ۵۴ سوره یوسف(ع) بیان شده است. بی‌توجهی مفسران نسبت به شأن یوسف(ع)، همان‌گونه که در آیه‌های دیگر این سوره موجب ورود اسرائیلیات و خرافات بسیاری در تفاسیر شده است؛ در تفسیر دو آیه «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ * وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» نیز، برخی از تفاسیر اقدام به آوردن روایاتی مجعول در این‌باره کرده و نتیجه گرفته‌اند که این دو آیه از زبان زلیخا بیان شده است و یا این‌که اگر این دو آیه از زبان یوسف(ع) باشد، پس حتماً خطایی مرتکب شده که می‌گوید من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم.

در این پژوهش، کوشش شده است تا با استخراج مطالب مربوط به این آیات از تفاسیر شیعه و اهل سنت به‌ترتیب تاریخی، دیدگاه‌های تفسیری مورد نظر ارائه و تفسیر صحیح آیات در نهایت معرفی شود.

ترجمه آیات

[یوسف گفت:] «این [درخواست اعاده حیثیت] برای آن بود که [عزیز] بدانند من در نهان به او خیانت نکردم، و خدا نیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم؛ چرا که نفس، قطعاً به بدی امر می‌کند مگر کسی را که خدا رحم کند؛ زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است».

^۱. رک: یوسف، ۲۴.

خلاصه ماجرا

برای این که ارتباط این دو آیه با آیات پیشین روشن شود، خلاصه‌ای از ماجرای به زندان افتادن یوسف(ع) بازگو می‌شود: یوسف پیامبر(ع) با مکر و دسیسه زلیخا (همسر عزیز مصر) و اتهام به خیانت (یوسف/۲۵) و تهدید به زندانی شدن وی (یوسف/۳۲) به دلیل عدم اجابت خواسته‌اش، به زندان افکنده شد؛ پس از سال‌ها در زندان، حادثه‌ای به ظاهر کوچک سرنوشت او و ملت مصر را متحول ساخت؛ پادشاه مصر خوابی دید که او را پریشان ساخت؛ خوابی که خواب‌گزاران و معبران آن تعبیر آن اظهار عجز کردند (یوسف/۴۳-۴۴) ساقی شاه- که سال‌ها قبل، از زندان آزاد شده بود- به یاد خاطره زندان و تعبیر یوسف(ع) افتاد و آنان را برای تعبیر خواب پادشاه به او راهنمایی کرد؛ آن‌گاه یوسف(ع) آنان را از اسرار خواب پادشاه آگاه ساخت؛ (یوسف/۴۵-۴۹) از این روی، پادشاه دستور داد تا یوسف را نزد وی احضار کنند؛ لکن وی از آمدن سرباز زد و خواست تا درباره ماجرای زنانی که دستان خود را بریدند تحقیق شود و بی‌گناهی وی آشکار و اثبات گردد؛ با پی‌گیری شاه و بازجویی از آنان، همگی به پاکی یوسف(ع) گواهی دادند و همسر عزیز نیز به گناه‌کاری و حيله‌گری و اتهام دروغین خود و راستگویی یوسف(ع) اعتراف کرد؛ (یوسف/۵۰-۵۱) ...

بررسی آیات در تفاسیر فریقین

به‌طور کلی دو دیدگاه در مورد دو آیه وجود دارد: عده‌ای از مفسران و محققان آن را ادامه سخن همسر عزیز می‌دانند. حال در این میان برخی تفاسیر نیز به رد این موارد و باطل بودن روایاتی از این دست با ذکر دلایلی قوی اقدام کرده و این دو آیه را کلام یوسف(ع) می‌دانند. هر دو گروه دلایل مربوط به خود را ارائه می‌کنند. آنچه درخور تفکر و تأمل است، این است که شماری از مفسران عامه و نیز برخی مفسران شیعه با توجه به آنچه ظاهر آیه نشان می‌دهد بر دیدگاه اول تأکید ورزیده‌اند؛ تلاش بر این است که در نهایت تفسیر درستی در مورد این آیه و پاسخ درستی برای دو سؤال زیر ارائه شود:

پژوهشی تطبیقی در آیات ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف(ع) در تفاسیر فریقین ۴

۱. دو آیه ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف(ع) از زبان چه کسی است؟ (یوسف(ع) یا زلیخا)
۲. آن کسی که به او خیانت شده، کیست؟ (پادشاه، عزیز یا یوسف)

بررسی وجوه تفسیری آیات

دیدگاه اول: برخی از مفسران^۱ بر این عقیده‌اند که این دو آیه از زبان زلیخا است. شیخ طوسی و امین‌الاسلام طبرسی به نقل از جبائی چنین می‌نویسند: این جمله دنباله کلام زلیخا است؛ یعنی این اقراری که کردم برای آن است که یوسف بداند من در غیاب او خیانتی بدو نکردم که گناه را به گردن او بیندازم، اگر چه در حضور او خیانت کردم و او را گناهکار معرفی کردم. «وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ» و خدا خائنان را در نیرنگ و مکرشان هدایت نمی‌کند. در مورد «وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي» جبائی آن را دنباله کلام زلیخا دانسته و گفته: معنای آن این است که من خود را از خیانت و گناه نسبت به یوسف تبرئه نمی‌کنم (طوسی، بی تا، ج ۶: ۱۵۵؛ طبرسی، ۱۳۶۰ش، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱۲: ۲۳۶)

ابن کثیر نیز بعد از بیان هر دو دیدگاه در مورد منشأ کلام و نقل روایاتی در باب آن‌ها، نهایتاً نظر خود را این‌گونه بیان می‌کند: این که این سخن کلام همسر عزیز باشد، قوی‌تر و آشکارتر است، برای این که سیاق کلام همه‌اش از کلام زن عزیز در حضور پادشاه است و یوسف(ع) در آنجا نبود؛ بلکه بعد پادشاه او را احضار کرد» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۳۳۸)

در تفسیر نمونه هم بر این نظر - که این آیه ادامه گفتار زلیخا می‌باشد - صحه گذاشته شده است. آقای مکارم در این رابطه می‌فرماید: در حقیقت (بنا بر این که جمله

^۱ از مفسران عامه کسانی نظیر جبائی، ماوردی، ابن کثیر، ابن عاشور، وهبه الزحیلی و شمار اندکی از مفسران شیعه نظیر علی بن ابراهیم قمی و مکارم شیرازی این وجه را اختیار کرده‌اند. (ر.ک: تفسیرالقمی، ج ۱، ۲۸۳؛ ابن کثیر، ج ۴، ص ۳۳۸؛ ابن عاشور، ج ۱۲، ص ۱۸؛ التفسیر المنیر، ج ۱۲، ص ۲۸۳؛ نمونه، ج ۹، ص ۴۳۲) ابن عاشور، ای قول را به گروهی اندک از مفسران از جمله جبائی و ماوردی نسبت می‌دهد. (ظاهر نظم الکلام أن الجملة من قول امرأة العزيز، و علی ذلك حملة الأقل من المفسرين، و عراه ابن عطية إلى فرقة من أهل التأويل، و نسب إلى الجبائي، و اختاره الماوردی.)

پژوهشی تطبیقی در آیات ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف(ع) در تفاسیر فریقین ۵

بالا گفتار همسر عزیز مصر باشد، همان‌گونه که ظاهر عبارت اقتضا می‌کند) زلیخا برای اعتراف صریحش به پاکی یوسف و گنهکاری خویش دو دلیل اقامه می‌کند: نخست این‌که وجدانش - و احتمالاً بقایای علاقه‌اش به یوسف! - به او اجازه نمی‌دهد که بیش از این حق را بپوشاند و در غیاب او نسبت به این جوان پاکدامن خیانت کند، و دیگر این‌که با گذشت زمان و دیدن درس‌های عبرت این حقیقت برای او آشکار شده است که خداوند حامی پاکان و نیکان است و هرگز از خائنان حمایت نمی‌کند، به همین دلیل پرده‌های زندگی رؤیایی دربار کم‌کم از جلو چشمان او کنار می‌رود و حقیقت زندگی را لمس می‌کند و مخصوصاً با شکست در عشق که ضربه‌ای بر غرور و شخصیت افسانه‌ای او وارد کرد چشم واقع بینش بازتر شد و با این حال تعجبی نیست که چنان اعتراف صریحی بکند» (مکارم، ۱۳۷۴ ش، ج ۹: ۴۳۲-۴۳۳)

صالحی نجف‌آبادی، نیز دلایل ویژه‌ای را بیان می‌کند که تأییدی بر سخنان آقای مکارم است؛ در زیر به‌طور خلاصه به این موارد اشاره شده است:

- آیه ۵۲ و ۵۳، بلافاصله پس از کلام خانم عزیز واقع شده است و در مقام بیان علت این اعتراف بانو است که گفت: *الآن حَصَّصَ الْحَقُّ*. از طرف دیگر در هنگام بیان آن، یوسف(ع) در زندان بوده و به همین دلیل نمی‌توان عبارت «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ» تا آخر دو آیه ۵۲ و ۵۳ را که بلافاصله بعد از کلام یوسف(ع) که در زندان بوده است دانست، مگر با تکلف زیاد... مثلاً بگوییم تقدیر کلام چنین است: هنگامی که محاکمه تمام شد، فرستاده شاه یا دیگری به زندان رفت و جریان محاکمه را در زندان برای یوسف شرح داد، آنگاه یوسف به وی گفت: *ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ* تا آخر دو آیه ۵۲ و ۵۳ و چنانکه روشن است این‌همه تکلف از بلاغت قرآن بسیار دور است.

- دلیل دیگر اینکه ضمیر *لِيَعْلَمَ* و *لَمْ أَخُنْهُ*، اگر به عزیز برگردد، معنای آیه ۵۲ به این صورت می‌شود که این‌که من از زندان خارج نشدم و درخواست دادرسی کردم، برای این بود که عزیز بداند من در غیاب وی به او خیانت نکردم، و این معنی

پژوهشی تطبیقی در آیات ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف(ع) در تفاسیر فریقین ۶

صحیح نیست، زیرا پیش از آن که یوسف به زندان برود، عزیز فهمید که یوسف خیانت نکرده است و بانو خطاکار است و از این رو، گفت: **يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ**.

از طرفی این که بگوییم این ضمائر ممکن است به شاه بازگردد، نیز نمی تواند صحیح باشد؛ چون شاه یوسف را متهم به خیانت نکرده بود تا الآن مطلب را کشف کند و دفع تهمت بشود، از این گذشته روابط نامشروع با زن عزیز خیانت به عزیز است؛ نه به شاه.

- دلیل چهارم این که درست نیست یوسف در زندان با شخصی که بالفرض جریان محاکمه را برای او گفت بگوید: «وَمَا أُبْرِي نَفْسِي»، زیرا یوسف در مقام تبرئه خود بود و از این رو، از زندان خارج نشد و درخواست تحقیق کرد تا تبرئه گردد و بی گناهی وی ثابت شود؛ بنابراین، معنی ندارد کسی که در مقام تبرئه خویش است، بگوید: «وَمَا أُبْرِي نَفْسِي» (صالحی نجف آبادی، ۱۳۶۴ش: ۱۶۸-۱۷۰ پاورقی)

دیدگاه دوم:

برخی دیگر از مفسران، منشأ کلام را یوسف(ع) دانسته اند که در این بخش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.^۱ اما آنچه در ادامه می آید و مایه تعجب است، ذکر اسرائیلیات و روایات خرافی و بعضاً دخالت دادن این روایات در تفسیر این آیات

۱. با تتبعی که انجام گرفت، همچنانکه امین الاسلام طبرسی اظهار داشته، (ر.ک: مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۶۸) به نظر می رسد بر خلاف نظر این کثیر- که دیدگاه نخست را اشهر پنداشته - بیش تر مفسران این وجه را ترجیح داده اند؛ از جمله تفاسیری که این رأی را برگزیده اند، به ترتیب تاریخی عبارتند از: تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۳۴۰؛ جامع البیان طبری، ج ۱۲، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ التبیان شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۵۵؛ الکشاف زمخشری، ج ۲، ص ۴۷۹-۴۸۰؛ مفاتیح الغیب فخر رازی، ج ۱۸، ص ۴۶۸ (و هو قول الأكثرین انه قول یوسف علیه السلام)؛ معالم التنزیل بغوی، ج ۲، ص ۴۹۶؛ کشف الاسرار میبدی، ج ۵، ص ۸۱ و ۸۵؛ جوامع الجامع طبرسی، ج ۲، ص ۱۹۵؛ همو، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۶۸؛ انوار التنزیل بیضاوی، ج ۳، ص ۱۶۷؛ لباب التأویل بغدادی، ج ۲، ص ۵۳۳ (هذا قول الأكثرین من المفسرین و العلماء) الصافی فیض، ج ۳، ص ۲۶؛ بیان السعاده گنابادی، ج ۲، ص ۳۶۵؛ منهج الصادقین ملافتح الله کاشانی، ج ۵، ص ۵۲؛ کنز الدقائق قمی مشهدی، ج ۶، ص ۳۲۴؛ روح البیان حقی برسوی، ج ۴، ص ۲۷۳؛ روح المعانی آلوسی، ج ۶، ص ۵۰؛ الفرقان صادقی، ج ۱۵، ص ۱۲۲؛ میزان علامه طباطبایی، ج ۱۱، ص ۱۹۸.

۷ پژوهشی تطبیقی در آیات ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف (ع) در تفاسیر فریقین

است؛ حتی در برخی روایات وارده در تفاسیر، عصمت حضرت یوسف (ع)، خدشه‌دار شده به طوری که مقام وی را تا بدان جایی پایین آورده‌اند که وی را دروغگو نشان داده‌اند؛ برای مثال در تفسیر ابن کثیر از ابن جریر و او از ابن عباس نقل کرده است که:

زمانی که پادشاه زنان را جمع کرد، از آنان سوال کرد: آیا شما با یوسف مراوده کردید؟ زنان و زلیخا گفتند: «قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ» سپس یوسف (ع) گفت: «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ» جبرئیل به او گفت: و نه روزی که به او همت کردی؟ در جواب این سخن، یوسف (ع) گفت: «وَمَا أُبْرِي نَفْسِي» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۳۳۸)

این مطلب را مجاهد و سعید بن جبیر و عکرمه و ابن ابی هذیل و ضحاک و حسن و قتاده و سدی نیز روایت کرده‌اند و مشابه آن در الدرالمثور و برخی از تفاسیر دیگر نیز آمده است. در الدرالمثور حتی صورت دیگری از این ماجرا، از ابن جریر (به نقل از عکرمه) و قتاده نقل شده است: یوسف گفت: «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ» و پادشاه در حالی که به پهلوی یوسف می‌زد به وی گفت: ای یوسف، نه زمانی که به زلیخا همت کردی؟ پس یوسف گفت: «وَمَا اِبْرِي نَفْسِي» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۲۳)

همانطور که مشاهده می‌شود در این روایت، پادشاه به یوسف گوشزد می‌کند که وی به مراوده با زلیخا همت گماشته است و برای ما از کسانی که این روایت و روایاتی از این دست را نقل کرده‌اند و در تفاسیر خود جای داده‌اند و آن را باور دارند، جای سؤال است که در این صورت چگونه پادشاه هم‌چنین فردی را امین می‌شمارد و کارهای بسیار مهم مملکتی را به وی می‌سپرد. سیوطی در جای دیگری از ابن جریر روایت می‌کند: یوسف خواست قبل از این که از زندان خارج شود عذر بیاورد، بنابراین گفت: «ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ» و «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ» ابن جریر گفت: بین این دو آیه با آنچه توسط پادشاه

بیان شد فاصله افتاده است، این از مقدم و موخر کردن قرآن است (همان)

در الدرالمثور همچنین از ابن عباس روایت دیگری به شرح زیر نقل شده است: یوسف (ع) سه بار لغزید، یکبار زمانی که گفت: «اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ»، یکبار زمانی که به

پژوهشی تطبیقی در آیات ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف (ع) در تفاسیر فریقین ۸

برادران خود گفت شما سارقید «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ»، بار دیگر زمانی که گفت: «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ»، در آن هنگام، جبرئیل به او گفت: نه آن زمانی که (به مراد او با زلیخا) همت کردی، پس یوسف گفت: «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (همان)

صرف نظر از اسرائیلیات وارد شده در این باب، همان طور که بیان شد، منشأ کلام در این دو آیه مورد بحث است که برخی مفسران بدون در نظرگیری روایات اسرائیلی، منشأ کلام را یوسف (ع) می‌دانند و برای آن دلایلی درخور بیان داشته‌اند. در این باب در مجمع‌البیان از حسن و مجاهد و قتاده و ضحاک و ابو مسلم نقل شده است که: این جمله کلام یوسف است؛ یعنی آنچه من انجام دادم که فرستاده شاه را برگرداندم و تحقیق حال زنان را از وی خواستم، بدان جهت بود که شاه یا عزیز مصر بدانند من در غیاب او نسبت به زنش خیانتی نکردم (طبرسی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۲: ۲۳۶)

در جای دیگری از حسن در مورد «ذلک ... بالغیب» روایت شده است که: نبی خدا رسید از اینکه نفس خود را مبرا سازد؛ پس گفت: «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ۲۴)

زمخشری این آیه را مورد بررسی قرار داده و در ردّ وجه اول، فرموده است که منظور از «ذلک» در این بحث یوسف است؛ زیرا در اینجا باید مرجع این ضمیر مدّ نظر قرار بگیرد و نه قرب لفظی؛ و باید دید با کدام معنا سازگاری دارد و این که آیا این حرف می‌تواند از طرف زن عزیز مصر باشد یا حرف یوسف است. آن قرب معنوی است که ضمیر را جابجا می‌کند نه قرب لفظی.

ملخص سخنان وی در این باره به شرح ذیل است: این آیه از سخنان یوسف (ع) است که اهتمام او را برای آشکار شدن پاکی نشان می‌دهد؛ تا به این وسیله عزیز بدانند که زمانی که نه راه نفوذی در آن خانه بود و نه جلوی یوسف (ع) را کسی می‌گرفت در غیب به او خیانتی نشده است... در واقع این حرف کنایه‌ای است به زلیخا در خیانت به امانت شوهرش - که عزیز بود- و کنایه‌ای است به عزیز در خیانتش به یوسف (ع) که امانت خدا بود، چون عزیز با وجود آشکار شدن نشانه‌های پاکی یوسف (ع) به زلیخا در

پژوهشی تطبیقی در آیات ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف(ع) در تفاسیر فریقین ۹

زندانی کردن یوسف(ع) کمک کرد و این جمله می‌تواند تأکید برای امین بودن او در امانتداری‌اش باشد؛ چرا که اگر یوسف خائن بود، هرگز خداوند او را به راه راست هدایت نمی‌کرد(زمخشری، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۴۷۹)

وی در ادامه بحث، آیه ۵۳ را نیز مسلماً کلام یوسف(ع) می‌داند و دلایل زیر را برای بیان چنین جملاتی از یوسف(ع) بر می‌شمرد: یوسف خواست تا برای خداوند فروتنی کند و نفس خویش را بشکند؛ تا این که نفسش را مبرا و پاک جلوه ندهد و خویشتن را در امانتداری بزرگ نبیند و فخر نفروشد... و نیز روشن گردد که امانتداری او با توفیق و لطف و عصمت الهی بوده است، نه با اتکای به نفس خود؛ پس [یوسف(ع)] گفت: نفس خود از لغزش مبرا ندانسته، بر پاکی و پیراستگی کلی آن گواهی نمی‌دهم... (همان: ۴۸۰)

اطیب‌البیان، نیز ضمن تأکید بر این نکته - که منشأ و گوینده کلام در هر دو آیه، حضرت یوسف (ع) است - می‌نویسد: این انصراف از کلام زلیخاست که گفت **وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ** و آیه ۵۲ بدون ذکر «و قال» آمده که این یکی از محسنات بدیع است؛ چنان‌که در قرآن مانند آن بسیار داریم؛ مثل: «**وَجَعَلُوا أَعْرَآءَ أَهْلِهَا آذِنًا وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ**»^۱ که جعلوا، کلام بلقیس است و **كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ**، کلام الهی است. (طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۷: ۲۱۲)

آلوسی نیز به‌طور مشابه از این مورد به‌عنوان ایجاز قرآنی - که در قرآن بسیار به‌کار رفته - نام برده است(آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۵۰)

علّامه طباطبایی، سه دلیل را در ردّ این ادّعا بیان می‌کند:

- اولاً اگر کلام، کلام همسر عزیز می‌بود، جا داشت که در جمله «**ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخْنُهِ بِالْغَيْبِ**» بگوید: و **لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخْنُهِ بِالْغَيْبِ** (به صیغه امر). اگر می‌گفت: «و **لِيَعْلَمَ**» (به صیغه امر) یعنی باید بداند که من در غیاب او به گناه خود اعتراف و به پاکی او شهادت دادم. لازمه این تفسیر این است که معنای اعتراف و شهادت باطل

^۱. نمل/۳۴.

پژوهشی تطبیقی در آیات ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف(ع) در تفاسیر فریقین ۱۰

شود؛ چون اعتراف و شهادت وقتی دلیل بر واقع می‌گردد و طهارت واقعی یوسف را می‌رساند که منظور از آن بیان حقیقت و اظهار حق باشد، نه این که یوسف بفهمد و از رفتار او در غیابش خوشش آید. و از طرفی اگر جمله مذکور عنوان شهادت و اعتراف و معنایش این باشد که من برای این شهادت دادم و اعتراف کردم که یوسف بدانند در طول مدت زندان بودنش، به او خیانت نکردم؛ در این صورت، کلامی خواهد بود هم دروغ محض و هم بی‌ربط، زیرا او در این مدت به وی خیانت کرده بود، چه خیانتی بالاتر از این که نقشه چینی کرد تا او را بدون هیچ گناهی به زندان افکند علاوه بر این که شهادت و اعترافش به هیچ وجه دلالتی بر خیانت نکردنش ندارد؛ هم‌چنان که از نظر خواننده نیز پوشیده نیست.

- ثانیاً اگر آیه مورد بحث کلام همسر عزیز بود، معنا نداشت به یوسف یاد دهد که خدا کید خائنان را رهبری نمی‌کند، با این که یوسف این معنا را در روز اول - که وی بنای مراوده را با او گذاشت - خاطر نشان کرده، گفته بود: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ».

- ثالثاً در این صورت جمله «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي» - من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم - چون من او را با نقشه‌ها و کید خودم به زندان افکندم - با جمله «لَمَّا أَخَذَتْهُ بِالْغَيْبِ» منافات دارد، و این نیز بر خواننده پوشیده نیست. آیه «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» از آنجایی که مشتمل بر معارف جلیله‌ای از توحید است، احتمال نمی‌رود کلام زنی بت‌پرست و مالامال از هوا و هوس بوده باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱: ۲۷۱-۲۷۲)

صادقی تهرانی، ضمن تأیید بیان علامه در بیان قصد حضرت یوسف(ع) از بیان این جملات می‌گوید: بدون شک، کلام یوسف(ع) جواب از این سؤال مقدر است که چرا وقتی او را احضار کردند، فوراً نزد پادشاه حاضر نشد و زندانی بودن خود را طولانی کرد؟ پس این آیه کلام یوسف(ع) است که در جواب می‌گوید: تا عزیز بدانند که من به او در نمان خیانت نکرده‌ام. اگر یوسف(ع) بدون این که زنان او را تبرئه کنند از زندان خارج می‌شد، لزوماً سایه تهمت خیانت بر او سایه می‌افکند و او برای همیشه در زندان

پژوهشی تطبیقی در آیات ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف (ع) در تفاسیر فریقین ۱۱

تهمت باقی می ماند. پس ماندن در زندان با خارج شدن از آن مساوی بود، مگر این که حقیقت در نزد همه در مورد او آشکار شود و عزیز بداند که یوسف (ع) در غیاب به او خیانت نکرده است (صادقی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱۵: ۱۲۲).

جوادی آملی نیز علاوه بر تأکید و تأیید موارد پیشین با بیانی کامل تر و رساتر دو نکته ذیل را می افزاید:

۱. **سیاق و محتوای توحیدی آیات:** صدر و ساقه آیات، توحید ربوبی است؛ که نشان دهنده این است که این مطالب از یک شخص با توحید ربوبی قوی صادر شده است. اگر زلیخا توبه نیز کرده باشد رسیدن به این مقام از توحید در آن زمان کفر در مصر بعید به نظر می رسد. و این حرفها تاکنون از زلیخا شنیده نشده است، گرچه احتمال توبه زلیخا بعید نیست و ثبوتاً قابل رد نیست، ولی در مقام اثبات نیاز به دلیل دارد که با توجه به غالب شواهد در آن دوران این امکان دور از ذهن بوده است.

۲. **تکرار نام حضرت یوسف و ضمیر آن:** از نظر ضمیر نیز نام یوسف و ضمیر آن شش بار در آیه قبل تکرار شده است و این که برخی از مفسران می گویند «ذلک» برای این که به یوسف برگردد، باید به دو آیه قبل برگردد درست نیست؛ بلکه می توان گفت این ادامه آیه قبل است» (جوادی آملی، سخنرانی صوتی، تفسیر سوره یوسف، ۲ cd).

حال این پرسش پیش می آید که مگر شخص عزیز با وجود شهادت شاهی که از خانواده زلیخا بود، نمی دانست که یوسف (ع) خیانتی مرتکب نشده است؟ این سؤالی است که بسیاری از مفسران نظیر ابن کثیر، مکارم، صالحی با تمسک بر آن آیه را به زلیخا نسبت داده اند. پاسخ مؤلف الفرقان به این پرسش بدین شرح است: عزیز بی - گناهی یوسف (ع) را می دانست، ولی زلیخا باعث شد که او خود را به ناآگاهی بزند تا این که زلیخا بارها و بارها یوسف (ع) را اذیت کرد که اگر به او پاسخ ندهد، او را خوار می کند «وَلَنْ لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَأْمَرُهُ لَيْسَ جَنًّا وَ لَيَكُونًا مِنَ الصَّغِيرِينَ» و این چنین مکرهای زنان

سختی قلب‌های مردان را می‌گیرد. پس مکر خود را ادامه داد تا او را به تهمت خیانت به زندان انداخت و یوسف(ع) چند سال در سایه این تهمت زشت در زندان ماند. (صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۱۵: ۱۲۲)

نتیجه

برآیند نهایی بحث را با توجه به همه موارد یادشده، می‌توان به‌صورت زیر بیان داشت:

۱. با زندانی شدن یوسف، تنها عزیز مصر نیست که باید درباره پاک‌ی او مطمئن شود؛ زیرا یوسف می‌داند که با این تأویلِ خوابی که انجام داده، به مقام والایی در نزد پادشاه رسیده که به‌واسطه آن به مقام کشوری دست می‌یابد و او می‌خواهد با این مطلب به همگان ثابت کند که بی‌گناه بوده است و این به‌هیچ‌عنوان با سیاق آیات تناقضی ندارد. چون عزیز مصر به‌رغم بی‌گناهی یوسف(ع) با زندانی شدن وی مخالفتی نکرده است و از ترس بی‌آبرویی، خود را به نادانی زده و باعث گناهکار جلوه دادن یوسف(ع) در اذهان عمومی - و یا دست‌کم در ذهن عدّه کثیری - شده است. پس یوسف(ع) بعد از این همه مدّتی که به ناحق در زندان به سر برده است، باید برای رفع اتهام و اعاده حیثیت خود اقدام کند تا پاکدامنی خود را در برابر همه به اثبات برساند.
۲. نکته دیگر این‌که لزومی ندارد این جمله حتماً در مجلس مورد نظر گفته شده باشد؛ می‌تواند ادامه این جمله باشد که یوسف(ع) به فرستاده ملک فرموده است که به نزد پادشاه برو و از زنان بپرس که علت دست بردن آنان چه بود و هم چنین این‌که من آن فرستاده را بازگرداندم، به سبب این است که بدانند من در غیاب وی خیانتی به او نکرده‌ام. این امر در قرآن امری غریب نیست. و ضمناً زلیخا که در تمامی لحظات زندان یوسف(ع) به این امر اعتراف نکرده و پس از آنکه تمامی زنان در حضور ملک به بی‌گناهی یوسف اعتراف کردند و دیگر راهی برای زلیخا باقی نمانده بود، او نیز اعتراف کرد که الآن حق آشکار شد، پس در نبود یوسف(ع) هم به او خیانت کرده است؛ آیا نمی‌توانست زودتر به بی‌گناهی یوسف(ع) اعتراف کند و یوسف را زودتر از زندان آزاد کند! یا این‌که اگر او توبه کرده بود و موخّد شده بود - همان‌طور که برخی مفسران به

پژوهشی تطبیقی در آیات ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف (ع) در تفاسیر فریقین ۱۳

آن اشاره می‌کنند- و می‌دانست که خداوند کید خائنان را به نتیجه نمی‌رساند، چرا قبل از آن که سایر زنان به بی‌گناهی یوسف اعتراف کنند، زلیخا به بی‌گناهی وی اعتراف نکرد؟ چون این عمل، حداقل کاری بود که می‌توانست بکند، آنچه از آیات بر می‌آید، هیچ نکته‌ای که دلالت بر توبه و پشیمانی زلیخا باشد، دیده نمی‌شود.

۳. در مورد آیه ۵۳ حضرت یوسف (ع) فرموده است که نفس من به بدی امر می‌کند؛ بلکه فرموده است: طبیعت نفس آدمی بسیار فرمان‌دهنده به بدی است. لذا در ادامه سخن خود می‌فرماید: اگر خداوند رحم نکند، این نفس اماره خواهد بود که سراسر وجود انسان را فرا خواهد گرفت. و شاید بتوان از این رحم پروردگار به یوسف (ع) به همان برهانی یاد کرد که در آیه ۲۳ خداوند آن را به وی نشان داده‌است و فقط شامل حال بندگان خاص و خالص و مخلص اوست. حال با ذکر آنچه در احوال همسر عزیز گفته شد، چگونه می‌توان انتظار داشت که این آیه «الّا ما رحم ربّی» با این بار توحیدی که دارد، از زبان وی بیرون آمده باشد.

۴. شیوه قرآن در بیان قسمت‌های مختلف یک داستان، شیوه خاصی است؛ گاهی قسمت‌هایی از داستان را حذف می‌کند و آن را به فهم خواننده واگذار می‌نماید؛ گاهی دو سخن را در کنار هم نقل می‌کند که هر کدام مربوط به گوینده دیگری است و این همه برای آن است که شنونده ذهن خود را به کار اندازد و با تدبیر در آیات قرآنی مطالب ناگفته را نیز بفهمد؛ می‌توان گفت به‌رغم این که سیاق لفظی این آیات نزدیک‌تر به دیدگاه مفسران وجه اول است، با توجه به نظر اکثریت تفاسیر فریقین و با تفکر و تأمل در شیوه اثبات‌گری مفسران و پذیرش دلایل و براهین منطقی آنان و سیاق معنوی مجموع آیات سوره، گوینده این دو آیه به‌درستی یوسف (ع) بوده و آنکه به وی خیانت نشده، عزیز است و این یوسف است که با این بیان زیبا اعلان براءت خود را از خیانت به عزیز مصر آشکار می‌کند و اوست که کوچک‌ترین گناهی در این‌باره از او بروز نکرده و بلکه به او ظلم و خیانت شده است. و تأملی درخور در آیات مشخص می‌سازد که نه تنها این دیدگاه منافات با مقام عصمت یوسف (ع) ندارد و شأن یوسف

پژوهشی تطبیقی در آیات ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف (ع) در تفاسیر فریقین ۱۴

را پایین نمی آورد، بلکه دیدگاه مقابل، شأن فرد ظالم و خیانت کننده به این پیامبر صدیق را تا حدی (به مثابه یک موحد) بالا می برد که با آنچه از او در این سوره به نمایش گذاشته شده است، منافات دارد.

کتابنامه

- ❖ قرآن کریم با ترجمه محمد مهدی فولادوند
- ❖ آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه.
- ❖ ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحریر و التنویر، بی جا، بی نا.
- ❖ ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- ❖ بغدادی، علاء الدین، (۱۴۱۵ق)، لباب التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ❖ بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث.
- ❖ بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل، بیروت، دار احیاء التراث.
- ❖ بیضاوی، محمد بن عمر، (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث.
- ❖ جوادی آملی، تفسیر سوره یوسف/ CD ۲۱.
- ❖ حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا)، روح البیان، بیروت، دارالفکر.
- ❖ زحیلی، وهبه بن مصطفی، (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر، بیروت - دمشق، دارالفکر المعاصر.
- ❖ زمخشری، جار الله محمود بن عمر، (۱۴۱۴ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- ❖ سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، الدرالمشور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- ❖ صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.

پژوهشی تطبیقی در آیات ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف (ع) در تفاسیر فریقین ۱۵

- ❖ صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، (۱۳۶۴ش)، جمال انسانیّت یا تفسیر سوره یوسف، قم، نشر دانش اسلامی، چاپ یازدهم.
- ❖ طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- ❖ طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- ❖ طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات فراهانی.
- ❖ طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ❖ طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ش)، جوامع الجامع، تهران و مدیریت حوزه قم، انتشارات دانشگاه.
- ❖ طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- ❖ طیب، سیدعبدالحسین، (۱۳۷۸ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
- ❖ عروسی حویزی، عبد‌العلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- ❖ فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث.
- ❖ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ش)، کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ❖ قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، تفسیرالقمی، قم، دارالکتاب.
- ❖ کاشانی، ملافتح‌الله، (۱۳۳۶ش)، منهج الصادقین، تهران، کتابفروشی علمی.
- ❖ گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق)، بیان السعاده، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- ❖ مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامی.
- ❖ میبدی، رشیدالدین، (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، انتشارات امیرکبیر.

